



روم باستان

از رومولوس تا یوستینیان

نویسنده: توماس آر. مارتن

مترجم: دکتر محمد ملکی



روم باستان

از رومولوس قایوستینیان

توماس آر. مارتین

ترجمه دکتر محمد ملکی

انتشارات شفيعی

۱۴۰۱

سرشناسه	مارتین، تامس آر.، ۱۹۴۷-م. -Martin, Thomas R., 1947
عنوان و نام پدیدآور	روم باستان از رومولوس تا یوستینیان / توماس آر. مارتین؛ ترجمه محمد ملکی؛ ویراستار زهرا ملکی.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات شفیعی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۳۳۴ ص.: مصور، نقشه؛ ۲۱×۲۱ س.م.
شابک	978-622-5926-07-3
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Ancient Rome : from Romulus to Justinian, 2012.
یادداشت	کتابنامه: ص. ۵۱۳ - ۵۴۶.
یادداشت	نمایه.
موضوع	روم -- تاریخ Rome -- History روم -- تمدن Rome -- Civilization
شناسه افزوده	ملکی، محمد، ۱۳۵۹ -، مترجم
شناسه افزوده	ملکی، زهرا، ۱۳۶۴ تیر -، ویراستار
رده بندی کنگره	۲۰۹DG
رده بندی دیویی	۶۳۷/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	۹۰۰۸۶۹۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

روم باستان

از رومولوس تا یوستینیان

نویسنده: توماس آر. مارتین

مترجم: دکتر محمد ملکی

ویراستار: زهرا ملکی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: نقشینه

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۹۲۶-۰۷-۳

حق چاپ و نشر برای انتشارات شفیعی محفوظ است.

انتشارات شفیعی: تهران، میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، ساختمان اردیبهشت،

شماره ۶۵، طبقه همکف، تلفن: ۶۶۴۹۴۶۵۴

(این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است)

با کمال خضوع و خشوع تقدیم می شود:

اولین و بزرگترین استادم، پدرم زنده یاد حاج عبدالعلی ملکی
بزرگ بانومی قهرمان زندگی من، مادرم زنده یاد مروارید ملکی
و زیباترین اتفاق زندگی ام، دحترم آوا

فهرست

۹.....	دیباچه مترجم
۱۱.....	فصل ۱ مقدمه و پیشینه
۱۳.....	دوره‌های تاریخ روم
۱۵.....	منابع و شواهد
۲۰.....	مضامین تاریخ روم
۲۵.....	جغرافی، اجداد و تأثیرات فرهنگی
۳۵.....	فصل ۲ ارزش‌های رومی، خانواده و دین
۴۵.....	خانواده، زنان و آموزش
۵۵.....	دین در دولت و خانواده
۵۷.....	کاهنان و اعیاد
۶۱.....	دین در خانواده
۶۵.....	فصل ۳ از تأسیس رم تا جمهوری
۶۷.....	بنیان شهر و سلطنت
۷۷.....	موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی
۸۳.....	مقامات منتخب و مجامع رایدهنده
۹۹.....	فصل ۴ جنگ و گسترش در طول جمهوری
۱۰۱.....	امپریالیسم رومی
۱۲۰.....	پیامدهای گسترش
۱۳۳.....	فصل ۵ نابودی جمهوری

۱۳۵	 ظهور «مرد جدید»
۱۴۶	 پمپه بزرگ و ژولیوس سزار
۱۶۳	 فصل ۶ از جمهوری تا امپراتوری
۱۶۵	 «احیای» جمهوری
۱۷۴	 رم در زمان آگوستوس
۱۸۴	 آموزش، ادبیات و مجسمه‌سازی در اوایل امپراتوری
۱۸۹	 فصل ۷ از ژولیو-کلودیان تا عصر طلایی امپراتوری
۱۹۲	 سلسله‌های امپریالیستی
۱۹۹	 امپراتورها و امور مالی در عصر طلایی امپراتوری
۲۰۴	 ثبات و تغییر در عصر طلایی امپراتوری
۲۱۵	 فصل ۸ از عیسی تا بحران در امپراتوری اولیه
۲۱۷	 خاستگاه مسیحیت
۲۲۲	 چالشهای یک دین جدید
۲۲۹	 دین و فلسفه سنتی
۲۳۴	 بحران در قرن سوم میلادی
۲۴۳	 فصل ۹ از آزار و اذیت تا مسیحیت در امپراتوری بعدی
۲۴۵	 نجات امپراتوری
۲۵۴	 بازیابی حسن نیت الهی
۲۵۹	 یک دین رسمی جدید
۲۶۵	 اعتقاد و عمل به مسیحیت رسمی
۲۷۵	 فصل ۱۰ مهاجرت‌های بربرها و سرنوشت امپراتوری
۲۷۷	 دگرگونی امپراتوری غرب
۲۸۸	 ترکیب سنتها در غرب
۲۹۲	 سرنوشت امپراتوری شرقی

سلطنت یوستینیان.....	۲۹۷
حفظ ادبیات کلاسیک.....	۳۰۴
مطالب پیشنهادی.....	۳۰۹
متون باستانی.....	۳۰۹
مجموعه‌های از منابع باستانی.....	۳۱۴
مطالعات مدرن.....	۳۱۵
نمایه.....	۳۲۳

دیباچه مترجم

کتاب روم باستان از رومولوس تا یوستینیان، اثر پروفیسور توماس مارتین، مورخ آمریکایی و متخصص تاریخ جهان یونان و روم در کالج صلیب مقدس است که بیشتر عمر خود را صرف آموزش و پژوهش در جهان یونانی و رومی کرده است. نویسنده، در نوشتن این کتاب، به تشریح تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روم باستان از زمان رومولوس تا یوستینیان پرداخته و فهم این اثر را برای علاقه‌مندان به تاریخ روم، بخصوص برای دانشجویان رشته تاریخ، بسیار آسان و قابل فهم نموده است. این کتاب می‌تواند راهنما و راه‌گشای خوبی برای کسانی باشد که می‌خواهند اطلاعات مستند و مستدلی در رابطه با تاریخ روم باستان کسب کنند. نویسنده به دلیل تجربه بسیار بالا در امر آموزش و پژوهش تاریخ روم باستان، درپیچ و خم حوادث تاریخی، اطلاعات ارزنده‌ای را به خواننده ارائه می‌کند.

نویسنده، در نگارش این اثر از متون باستانی اعم از ادبی، مستند، کتبی یا سکه‌شناسی، برای کمک به خوانندگان در یافتن قسمت‌هایی از منابع اولیه، که در متن این کتاب گنجانده شده است، استفاده می‌کند و با استفاده از سیستم‌های مرجع استاندارد داخلی آن منابع، که در نسخه‌های علمی مدرن مرسوم هستند و در بسیاری از ترجمه‌های مدرن استفاده می‌شود، استناد می‌کند. افزون بر این، نویسنده به تحقیقات پسا کلاسیک یا مدرن در مورد این منابع باستانی و تاریخی که آن‌ها توصیف می‌کنند، در متن کتاب اشاره می‌کند و نقل‌قول‌های جاسازی‌شده منابع ثانویه

حاوی نام نویسنده یا عنوان کوتاهی با شماره صفحه مربوطه را می‌آورد و در مورد اشیاء فهرست‌بندی‌شده مانند کتیبه‌ها یا سکه‌ها، به همین ترتیب عمل می‌کند. در انتها نیز اطلاعات کامل کتاب‌شناختی در مورد ترجمه‌های مدرن منابع اولیه و منابع ثانویه، برای مطالعه و آگاهی بیشتر درباره تاریخ روم باستان، به خواننده ارائه می‌دهد.

از آن‌جایی که نویسنده در بخش مقدمه و پیشینه، خواننده را از کم و کیف این اثر مطلع می‌کند، من به همین مقدار بسنده می‌کنم و در سخن پایانی، بر خود فرض می‌شمارم، به رسم ادب و احترام، از مدیر انتشارات شفیعی، که با گشاده‌رویی هرچه تمام‌تر زمینه پذیرش و انتشار این اثر فاخر را به مانند انتشار سایر آثار فراهم کردند، تشکر و قدردانی کنم و توفیقات روزافزون از حضرت باریتعالی برای تمامی خادمان فرهنگی این مرز و بوم مسئلت نمایم. در پایان، بیش از همه در ترجمه این اثر، وامدار و مرهون زحمات بی‌مزد و منت همسر عزیزم در ویراستاری این اثر هستم و از دختر نازنینم آوا، که تمامی لحظه لحظه عمرم را به چشمان معصومش بدهکارم و حاضرم در برابر نگاهش، تمامی گنجینه با ارزشی را که دارم برای غارت چشمانش آزاد بگذارم، تا همه بدانند من برای همیشه‌ی تاریخ، کیش و مات چشمان معصومش شده‌ام.

محمد ملکی

ارومیه

مهرماه ۱۴۰۱ خورشیدی

فصل ۱

مقدمه و پیشینه

این مرور اجمالی از تاریخ روم باستان، دوره‌ای از تأسیس رم توسط رومولوس (به گفته افسانه‌ها) در قرن هشتم قبل از میلاد، از طریق جمهوری روم، تا تأسیس آنچه ما امروز آن را امپراتوری روم می‌نامیم، پوشش می‌دهد و با حکومت امپراتور یوستینیان در قرن ششم میلادی به پایان می‌رسد. تاریخ روم قاطعانه با سلطنت یوستینیان به پایان نرسید، اما آن دوره نقطه توقف زمانی این کتاب را فراهم خواهد کرد. این منعکس-کننده شرایط تاسف‌بار (برای رومیان) است که یوستینیان را به آخرین فرمانروایی تبدیل کرد که تلاش نمود تا وسعت و شکوه قلمرو امپراتوری روم بعدی را، که در زمان آن امپراتور به کسری از اندازه و قدرت کاهش یافته بود، بازگرداند. این روایت، از نظر جغرافیایی، قلمروی عظیمی در اروپا، شمال آفریقا و غرب آسیا (خاورمیانه) را پوشش می‌دهد.

این کتاب، به عنوان یک بررسی اجمالی، لزوماً اطلاعات زیادی در مورد روم باستان را حذف کرده و به برخی موضوعات بیش از دیگران توجه دارد. برای مثال، یک بررسی کامل‌تر، تاریخ مردم ایتالیا را قبل از تاریخ سنتی تأسیس رم در سال ۷۵۳ قبل از میلاد با جزئیات بیشتری توصیف می‌کند، که اعمال و افکار آن‌ها تأثیر زیادی بر خود رومی‌ها گذاشت. به همین ترتیب، کتاب طولانی‌تری به بررسی تاریخ جهان

رومی پس از یوستینیان، که ظهور اسلام برای همیشه شرایط سیاسی، فرهنگی و مذهبی دنیای مدیترانه را که زمانی امپراتوری روم بر آن تسلط داشت، تغییر داد، می‌پردازد. کتاب‌های فهرست‌شده در بخش خواندنی‌های پیشنهادی، بحث و راهنمایی بیشتر در مورد بسیاری از موضوعاتی را ارائه می‌کنند که در این‌جا پوشش کمی دارند یا اصلاً پوشش داده نمی‌شوند.

بر اساس تجربه من در تدریس تاریخ روم، به مدت نزدیک به چهل سال، اگر خوانندگان مایلند کار سختی را که برای شرکت در گفتگوی جذاب و همچنان ادامه‌دار، در مورد تفسیر آنچه رومیان انجام می‌دادند، می‌گفتند و فکر می‌کردند، انجام دهند، بهترین کاری که می‌توانند برای خود بکنند این است که منابع باستانی را بیش از یک بار بخوانند! به همین دلیل، نقل‌قول‌های داخل پرانتز، خوانندگان را به منابع باستانی نقل‌شده در متن هدایت می‌کند که بیشتر آن‌ها در بخش خواندنی‌های پیشنهادی نیز آمده‌اند. به این ترتیب، امیدوارم خوانندگان را تشویق کنم که منابع اولیه را برای خود بخوانند، تا بتوانند زمینه‌های شواهد را تجربه کنند، آنچه را که در متون باستانی به طور خاص مورد علاقه آن‌هاست، کشف کنند و بر اساس مطالعه بیشتر در مورد اهمیت رویدادها و افراد و ایده‌ها در تاریخ روم، به قضاوت‌های مستقل برسند. در خدمت همین هدف، دو بخش اول در قرائت‌های پیشنهادی به ترجمه‌های موجود در حال حاضر از منابع باستانی اختصاص دارد که یا به صراحت در متن ذکر شده‌اند یا پشت بحث‌هایی در متن قرار دارند، حتی اگر منابع خاصی در آنجا ذکر نشده باشند.

در هر صورت، برای دنبال کردن بقیه داستان، خواننده باید از قبل برخی از حقایق اساسی تاریخ روم را بداند: تقسیمات زمانی اصلی آن؛ منابع اصلی که دانش ما از آن مبتنی است؛ مضامین بلند مدتی که ما به آن‌ها توجه خواهیم کرد؛ و چیزی از «پیش تاریخ» رومیان - پیشینیان ایتالیایی رومیان، و همسایگانی که نفوذ اولیه آن‌ها به تعیین جهت توسعه فرهنگی روم کمک کرد، اتروسک‌ها و یونانی‌ها.

دوره‌های تاریخ روم

این کتاب از تقسیم‌بندی زمانی سه بخشی معمول تاریخ روم - سلطنت، جمهوری و امپراتوری (که اصطلاحات مربوط به آن را در زیر ببینید) پیروی می‌کند. با این حال، مهم است که روشن شود که طبقه‌بندی تاریخ روم در این سه دوره یک رویه نابهنگام است. برای رومیان، تنها یک نقطه تقسیم مهم در تاریخ آن‌ها وجود داشت: حذف حکومت پادشاهان در پایان قرن ششم قبل از میلاد. پس از لغو سلطنت، خود رومیان هرگز از نامیدن نظام سیاسی خود به عنوان جمهوری (*res publica*) «اموال مردم، تجارت مردم»، حتی در دوره‌ای که ما آن را امپراتوری می‌نامیم، که در پایان قرن یکم قبل از میلاد با مقام آگوستوس آغاز می‌شود، دست برنداشتند. امروزه آگوستوس را اولین امپراتور روم می‌نامند؛ با این حال، رومی‌ها از او به عنوان شاهزاده، «نخستین فرد» (جمهوری بازسازی شده و ادامه دار) یاد می‌کردند. این همان سیستم سیاسی است که معمولاً به آن پرینکیپاته می‌گویند. رومی‌ها مطمئناً دریافتند که بازسازی دولت رومی توسط آگوستوس نقطه عطفی در تاریخ آن‌ها بود، اما همه «امپراتورها» (به تعبیر ما) که از او پیروی می‌کردند همچنان اصرار داشتند که دولت‌شان «جمهوری» باقی بماند.

سه دوره زمانی در این کتاب با تلفی یکسانی مواجه نمی‌شوند. تاریخ سلطنت بسیار مختصرتر از تاریخ جمهوری و امپراتوری ارائه شده است. این بیش از همه نشان‌دهنده فقدان نسبی شواهد قابل اعتماد برای زمان پادشاهان روم است (اگرچه شواهد مربوط به جمهوری اولیه به سختی بهتر است). از سوی دیگر جمهوری و امپراتوری پوشش تقریباً برابری دارند. تنها فضای محدودی به توضیح گسترده وقایع و مردم در روم باستان و قضاوت‌های مربوط به اهمیت تاریخ روم برای زمان‌های بعد اختصاص داده شده است. این بدان معنا نیست که من نظرات محکمی در مورد این مسائل ندارم یا معتقدم داستان «برای خودش صحبت می‌کند». در اینجا، هدف من این است که داستان را به گونه‌ای ارائه کنم که خوانندگان را تشویق کند تا کار دشوار تصمیم‌گیری درباره‌ی چرایی

عملکرد و چگونگی اندیشیدن رومیان و اینکه چه معانی را به تاریخ روم باستان نسبت می‌دادند، خود به عهده بگیرند.

در اولین دوره از سه دوره مرسوم تاریخ سیاسی روم، یک سلسله هفت پادشاهی، از ۷۵۳ تا ۵۰۹ قبل از میلاد، بر اساس گاهشماری سنتی پذیرفته شده حکومت کردند. این تاریخ‌گذاری‌ها در واقع فقط، مانند بسیاری از تاریخ‌گذاری‌های تاریخ روم حداقل تا قرن سوم (و در بسیاری از موارد برای قرن‌های بعد نیز)، تقریبی هستند. جمهوری، سیستم جدیدی از حکومت مشترک، که جایگزین یک حاکم انحصاری شده بود، از سال ۵۰۹ تا نیمه دوم قرن یکم قبل از میلاد گسترش داد. در این بررسی اجمالی، پایان جمهوری در ۲۷ قبل از میلاد تعیین شده‌است، تاریخی که آگوستوس پرینکیپاته (حکومتی که مورخان مدرن آن را امپراتوری روم می‌نامند) تأسیس کرد.

سپس، دوره امپراتوری دنبال می‌شود. آخرین امپراتور روم در نیمه غربی امپراتوری (به طور تقریبی، اروپا در غرب یونان)، در سال ۴۷۶ میلادی برکنار شد. بنابراین، گاهی اوقات این تاریخ را به عنوان «سقوط امپراتوری روم» گرفته‌اند. با این حال، روایت در اینجا تاریخ امپراتوری را تقریباً یک قرن فراتر از این «سقوط» می‌برد و به سلطنت یوستینیان (۵۲۷-۵۶۵ پس از میلاد) در امپراتوری شرقی می‌رساند.

تا آن‌جا که به مردم بخش شرقی امپراتوری مربوط می‌شود، حکومت امپراتوری روم هزار سال دیگر ادامه داشت و قسطنطنیه به عنوان پایتخت، «رم جدید» امپراتوری بود. آخرین امپراتور شرقی در سال ۱۴۵۳ میلادی کشته شد، زمانی که فرمانده ترک، محمد فاتح، قسطنطنیه و آن - چه از قلمرو امپراتوری روم شرقی باقی ماند را تصرف کرد. امروزه مورخان، امپراتوری را که محمد بنیان نهاد، امپراتوری عثمانی می‌نامند. از آنجایی که عثمانی‌ها قلمرو باقی‌مانده امپراتوری روم شرقی را تصرف کردند، این تاریخ ممکن است به عنوان انتخاب بهتری برای «سقوط» امپراتوری روم نسبت به سال ۴۷۶ میلادی باشد. با این حال، لازم به یادآوری است که محمد علناً اعلام کرد که به عنوان یک حاکم (با هدف

پیشی گرفتن) بر میراث اسکندر بزرگ، فاتح مقدونی، ژولیوس سزار و آگوستوس که دستاوردهایشان را در منابع تاریخی یونانی و لاتین خوانده، حکومت خود را بنیان نهاده است. محمد در واقع اعلام کرد که عنوانش «سزار روم» است. به عبارت دیگر، اولین امپراتور ترک به دنبال پایان دادن به تاریخ روم نبود، بلکه به دنبال بازتعریف و گسترش آن بود. به زودی این ایده در روسیه شروع شد که امپراتوری آن «روم سوم» است. با همان روحیه تقلید از شکوه به یاد ماندنی روم باستان، همچنین، در همین زمان فردریک سوم اعلام کرد که، مانند پیشینیانش که از مدت-ها پیش بر سرزمین‌های اروپای مرکزی که به امپراتوری مقدس رومی معروف بودند، حکومت می‌کردند، یک امپراتور رومی است. پس واضح است که خاطره شکوه روم باستان چنان برای حاکمان بعدی اغواکننده بود که تاریخ آن حتی پس از «سقوط» امپراتوری، صرف‌نظر از اینکه این مفهوم چگونه درک می‌شد یا تاریخ‌نویسان چه تاریخی برای آن قائل‌اند. به شیوه‌های تأثیرگذاری باقی ماند.

منابع و شواهد

منابع اطلاعاتی برای تاریخ روم متنوع است. قبل از هر چیز متون نویسندگان تاریخی باستانی وجود دارد که با متون نویسندگان انواع دیگر ادبیات، از شعر حماسی و غزل گرفته تا نمایشنامه‌های طنز، تکمیل شده-است. شواهد مستند، اعم از رسمی و غیررسمی، به صورت کتیبه‌های حک، مرکب، یا نقاشی شده بر روی سنگ، فلز و پاپیروس باقی مانده-است. کاوش‌های باستان‌شناسی بقایای فیزیکی ساختمان‌ها و سایر سازه‌ها، از دیوارها تا چاه‌ها و همچنین سکه‌ها، اشیاء ساخته شده از سلاح‌ها تا جواهرات و آثاری از مواد آلی مانند منسوجات یا غذا و شراب را که در ظروف ذخیره‌سازی نگهداری می‌شوند، نشان می‌دهد. هنر رومی در مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و موزاییک‌ها باقی مانده‌است. با این حال، در مجموع، علیرغم تنوع آن‌ها، منابعی که باقی مانده‌اند آنقدر محدود هستند که به ما اجازه نمی‌دهند دیدی از وقایع، ایده‌ها و شیوه-

های زندگی روم باستان داشته باشیم که تقریباً به اندازه بازسازی پانورامیک گذشته است که تحقیقات تاریخی در دوره‌های اخیر می‌تواند به آن دست یابد.

علاوه بر این، در تاریخ روم (مانند تمام تاریخ باستان)، تاریخ دقیق رویدادها و زندگی حتی افراد مهم اغلب به طور دقیق در منابع باقی مانده ما ثبت نشده است. بنابراین خوانندگان باید بدانند که بسیاری از تاریخ-گذاری‌های ارائه شده در اینجا نادقیق هستند، حتی اگر به عنوان «حدود فلان سال» صلاحیت نداشته باشند. در واقع، بهتر است فرض کنیم که بیشتر تاریخ‌گذاری‌های ذکر شده در اینجا، به‌ویژه برای قرن‌های آغازین تاریخ روم، احتمالاً در بهترین حالت، تقریبی و موضوع بحث در میان مورخان حرفه‌ای هستند.

به همه این دلایل، تاریخ روم همچنان داستانی است که با ابهامات و مجادلات مشخص می‌شود. بنابراین خوانندگان باید درک کنند که تفاسیر و نتیجه‌گیری‌های محدود ارائه شده در اینجا باید همیشه با این فکر دنبال شود که «ممکن است روزی شواهد جدیدی کشف، یا از تخیلات تاریخی خود برای رسیدن به تفاسیر جدیدی از شواهد شناخته شده فعلی استفاده کنیم و سپس نظر خود را در مورد این تفسیر یا نتیجه‌گیری خاص تغییر دهیم.»

شواهد مربوط به تاریخ اولیه روم از همه محدودتر است. دو داستان روایی گسترده‌تر تاریخ رومی، در دوران سلطنت و جمهوری، که (حداقل تا حدی) باقی مانده‌اند، تا هفت قرن پس از تأسیس شهر نوشته نشده‌اند. بعلاوه، دست نوشته‌هایی که امروزه برای این متون به آن‌ها وابسته هستیم، بخش‌های قابل توجهی از روایات اصلی را از دست داده‌اند. یکی از این منابع اولیه باستانی کتاب *از بنیاد شهر* نوشته لوی (۱۷ میلادی تا ۵۹ قبل از میلاد)، محقق رومی است که هیچ حرفه‌ای در جنگ یا سیاست نداشت و تاریخ روم را از اولین روزهای آن تا زمان خودش روایت می‌کند.

روایت گسترده دیگری که تاریخ اولیه روم را پوشش می‌دهد، توسط دیونیسیوس هالیکارناسوس، محقق یونانی است که به عنوان یک معلم خارجی در روم زندگی و امرار معاش می‌کرد. او تاریخ خود را به نام *آثار باستانی رومی* تقریباً همزمان با لیوی در اواخر قرن نخست قبل از میلاد نوشت. این نویسندگان تمایل داشتند که دوران دیرینه روم اولیه را در مقایسه با آنچه به عنوان زوال اخلاقی زمان خود می‌دانستند، به عنوان عصر طلایی تفسیر کنند، دوره‌ای از جنگ داخلی که در آن سیستم حکومتی معروف به جمهوری روم با خشونت به یک سلطنت پنهان تحت حکومت آگوستوس تبدیل شد، سیستم حکومتی که امروزه به عنوان امپراتوری روم شناخته می‌شود. به عنوان مثال، وقتی لیوی در مقدمه تاریخ رومی خود به این دوران اشاره می‌کند - دوران زندگی خود - با تأسف از آن می‌گوید: «این مواقعی که ما نه می‌توانیم در برابر بدی‌های خود مقاومت کنیم و نه راه‌حلهایی برای آنها».

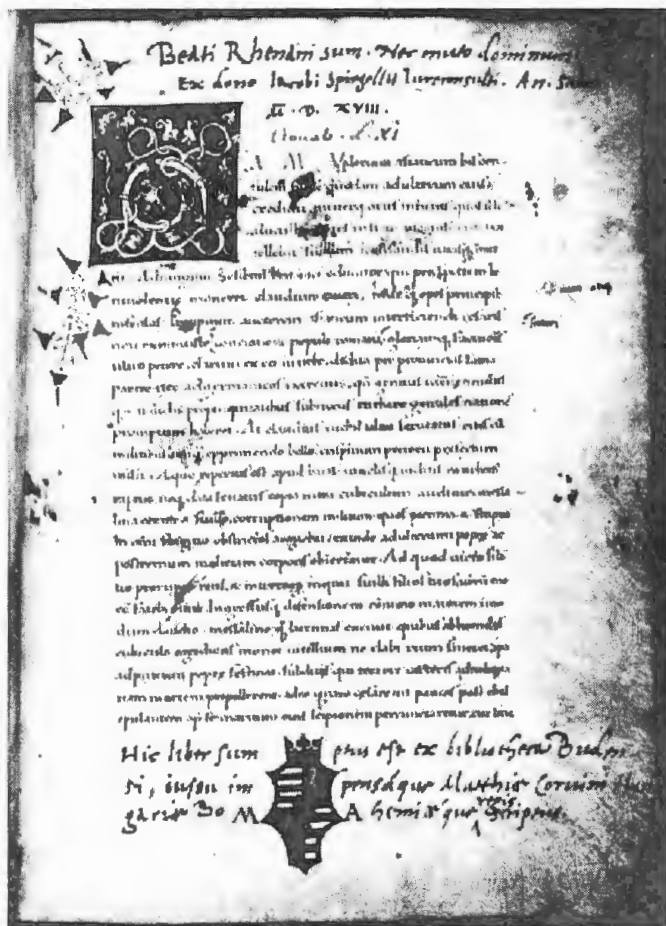
منابع متنی باقیمانده برای تاریخ متاخر جمهوری بیش‌تر می‌شوند؛ علاوه بر لیوی و دیونیسیوس (و برای نام بردن تنها شناخته‌شده‌ترین آنها که به راحتی در ترجمه انگلیسی موجود است)، *تواریخ پولیبیوس* در اواخر قرن سوم و اوایل قرن دوم قبل از میلاد وجود دارد، از جمله توصیفات معروف ارتش رومی و آنچه دانشمندان مدرن گاهی اوقات «قانون اساسی مختلط» حکومت جمهوری می‌نامند، که به عنوان ترکیبی از سلطنت، الیگارشی و دموکراسی دیده می‌شود. در اواخر قرن دوم و نخست، روایات و تأملات شخصی واضحی در مورد شخصیت‌های تاریخی مهم، در جنگ با یوگورتا و توطئه کاتلین سالوست، تفسیرهایی بر جنگ گالیک و جنگ داخلی ژولیوس سزار، سخنان و نامه‌های سیسرو و جنگ‌های داخلی آپیان، وجود دارد. زندگی‌های موازی پلوتارک زندگی‌نامه‌های پر جنب و جوش بسیاری از مشهورترین رهبران جمهوری روم، از رومولوس تا ژولیوس سزار را ارائه می‌دهد.

همچنین، با وجود گسترده‌تر بودن منابع متنی اطلاعات ما در مورد امپراتوری رومی، نسبت به دوره‌های قبل، ناقص است. شناخته‌شده‌ترین

نویسندگان باستانی، که آثارشان بسیاری از آنچه را که در مورد این دوره از تاریخ می‌دانیم ارائه می‌دهند، عبارتند از: زندگی دوازده سزار سوتونیوس (زندگینامه ژولیوس سزار و امپراتوران روم از آگوستوس تا دومیتیان)؛ روایات تاکیتوس از تاریخ امپراتوری در قرن یکم میلادی، سالنامه‌ها و تواریخ؛ جنگ یهود اثر یوسفوس، روایتی از شاهدان عینی از شورش یهودیان و عملیات نظامی روم که منجر به ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی شد؛ تاریخ رومی کاسیوس دیو، که تاریخ روم را تا اوایل قرن سوم پس از میلاد روایت می‌کند؛ تاریخ رومی آمیانوس مارکینوس، روایتگر تاریخ قرن چهارم پس از میلاد؛ و روایات پروکوپئوس از سلطنت امپراتور یوستینیان و تئودورا در قرن ششم پس از میلاد، تاریخ جنگ‌ها و تاریخ مخفی، روایت اول پر از ستایش و دومی به شدت انتقادی. هفت کتاب تاریخ ضد مشرکان اوروسیوس نسخه‌ای مسیحی از تاریخ جهانی، از جمله امپراتوری روم تا اوایل قرن پنجم پس از میلاد را ارائه می‌دهد.

در زمان امپراتوری روم بعدی، غلبه زیادی از شواهد باقی‌مانده مربوط به تاریخ مسیحیت است. این واقعیت برجسته نشان‌دهنده تأثیر بسیار زیاد رشد ایمان جدید بر جهان رومی (و بعداً) است و لزوماً بر محتوای هر روایتی از آن دوره تأثیر می‌گذارد.

دیدگاه‌های نویسندگان باستان در مورد زندگی و حکومت رومیان در دوره امپراتوری آنقدر متفاوت است که نمی‌توان آن را به وضوح و بدون تحریف خلاصه کرد، اما شاید منصفانه باشد که بگوییم با گذشت زمان حس حسرت نوستالژیک از دست دادن جمهوری اصلی و احساس آزادی آن (حداقل برای افراد طبقه بالا) جای خود را به این شناخت داد که امپراتوری تحت فرمانروای انحصاری و عالی، تنها نظام ممکن دائمی حکومت برای جهان روم است. با این حال، این پذیرش بازگشت پادشاهان به عنوان حاکمان روم، خشم و پشیمانی بسیاری از رومی‌ها را از بهره‌برداری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که توسط امپراتورهای فردی مرتکب شد، منعکس می‌کند.



شکل ۱. این نسخه خطی دوران رنسانس از سالنامه تاکیتوس بهتر از بسیاری از نسخه های خطی که برای متون نویسندگان باستانی به آن ها تکیه می کنیم حفظ شده است. تأکید تاکیتوس بر سیاست در روایتش از تاریخ امپراتوری روم اولیه، الهام بخش یک بحث پر جنب و جوش در میان نظریه پردازان سیاسی رنسانس درباره شایستگی های نسبی جمهوری در مقابل سلطنت بود.

مضامین تاریخ روم

در تجربه من، «پل هوایی» مقدماتی، به خوانندگانی که در تاریخ باستان تازه وارد هستند کمک می‌کند تا روایت مفصل‌تری را که در ادامه می‌آید درک کنند. تمام اصطلاحات استفاده شده در اینجا متعاقباً در مکان‌های مناسب توضیح داده خواهد شد.

ریشه‌های قومی و فرهنگی رومیان باستان، هم ریشه آن‌ها در ایتالیا و هم ارتباط با یونانیان را نشان می‌دهد. تاریخ سیاسی روم با حکومت پادشاهان در قرن هشتم قبل از میلاد آغاز می‌شود؛ رومی‌ها از آن‌ها به عنوان بنیانگذاران سنت‌های ماندگار در جامعه و دین یاد می‌کردند، اما اطلاعات محدود موجود از منابع باقی‌مانده، دانستن جزئیات زیادی را در مورد این دوره دشوار می‌کند. همچنین، رومیان گزارش دادند که سلطنت در پایان قرن ششم قبل از میلاد، در پاسخ به تجاوز خشونت‌آمیز پسر پادشاه به یک زن سرشناس رومی، منسوخ شد. پس از آن جمهوری جایگزین سلطنت شد، یک سیستم پیچیده از حکومت مشترک که تحت سلطه طبقه بالا بود.

بزرگ‌ترین چالش در مطالعه جمهوری روم این است که بفهمیم چگونه جامعه‌ای مبتنی بر سنت طولانی ارزش‌های اخلاقی که مردم را به یکدیگر در یک سیستم حامی‌مشتري (سلسله مراتب اجتماعی با تعهدات متقابل بین افراد دارای جایگاه بالاتر و پایین‌تر) و با یک ارتش موفق پیوند می‌دهد، می‌تواند در نهایت به طرز شگفت‌انگیزی شکست بخورد. جمهوری از همان ابتدا قوی‌تر شد زیرا کشاورزان کوچک ایتالیا می‌توانستند مازاد کشاورزی تولید کنند. این مازاد، از رشد جمعیت حمایت کرد که برای ارتش بزرگی از شهروندان و متحدان سرباز تولید کرد. تمایل رومیان به تحمل خسارات زیاد مردم و اموال، باعث شد که این ارتش در درگیری‌های طولانی شکست‌ناپذیر شود. روم ممکن است در نبردها شکست بخورد، اما در جنگ‌ها هرگز. از آنجایی که جنگ‌های روم در ابتدا سود به همراه داشت، صلح فرصتی تلف شده به نظر می‌رسید. فرماندهان طبقات بالا به ویژه به دنبال مشاغل نظامی با جنگ

فراوان بودند، زیرا اگر می‌توانستند پیروزی به دست آورند، برای ارتقای جایگاه خود در سلسله مراتب اجتماعی روم، می‌توانستند افتخار و ثروت نیز کسب کنند.

جنگ‌های تقریباً مستمر جمهوری از قرن پنجم تا دوم پیش از میلاد، پیامدهای غیرمنتظره‌ای داشت که در درازمدت فاجعه‌ای را رقم زد. بسیاری از کشاورزان کوچکی که رونق ایتالیا به آن‌ها وابسته بود، ویران شدند. وقتی آن خانواده‌هایی که سرزمین خود را از دست داده بودند به روم هجوم آوردند، نیروی سیاسی جدید و ناپایداری ایجاد کردند. از سوی دیگر، مردان طبقه بالا برای افزایش فرصت‌های شغلی که توسط جنگ دائمی برای آن‌ها ایجاد می‌شد، سخت و سخت‌تر با یکدیگر رقابت می‌کردند. این رقابت زمانی به ابعاد غیرقابل کنترل رسید که ژنرال‌های موفق شروع به اخاذی مزیت‌های خود از دولت با ایفای نقش به عنوان حامی ارتش‌های پیرو خود از نیروهای فقیر کردند. توازن ارزش‌های اخلاقی که مادران رومی سعی می‌کردند به پسرانشان بیاموزند در این شرایط جدید در حال از بین رفتن بود و سخن گفتن تنها احترامی شد که ارزش‌های سنتی پشتیبان جامعه از اشراف دیوانه برای موقعیت و ثروت فردی دریافت می‌کردند. در این فضای رقابتی بسیار داغ، خشونت و قتل‌ازاری برای حل و فصل اختلافات سیاسی شد. اما شهرک‌سازی‌های خشونت‌آمیز واکنش‌های تندی را برانگیخت. ایده‌های قدرتمند فلسفه اخلاقی سیسرو در درگیری‌های مرگبار جنگ داخلی زمان خودش نادیده گرفته شد. هیچ رومی منطقی نمی‌توانست در مورد شانس صلح پایدار پس از ترور ژولیوس سزار خوش‌بین باشد. این که آگوستوس، پسر خوانده سزار، کمتر از پانزده سال بعد چنین صلحی را رقم بزند، در سال ۴۴ قبل از میلاد رویایی غیرممکن به نظر می‌رسید.

با این حال، تاریخ پر از شگفتی است. آگوستوس با جایگزین کردن ساختار دولتی مشترک جمهوری با یک سلطنت، در حالی که در تمام مدت اصرار داشت که دولت روم را به ارزش‌های سنتی خود باز می‌گرداند، آن‌چه را که ما امروز آن را امپراتوری روم می‌نامیم ایجاد کرد. او

بیش از همه موفق شد زیرا وفاداری ارتش را حفظ و از سنت باستانی سیستم حامی-مشتري بهره‌برداری کرد. سیستم جدید او، پرينکپاته، امپراتور را حامی ارتش و همه مردم کرد. اکثر استان‌ها، به‌ویژه در شرق مدیترانه، این ترتیب را کاملاً قابل قبول می‌دانستند، زیرا روابط بین پادشاه و رعایایش را که مدت‌ها تحت فرمان پادشاهی‌ها تجربه کرده بودند، تکرار می‌کرد.

تا زمانی که بودجه کافی وجود داشت تا به امپراتورها اجازه دهد -ها میلیون پيرو خود را در سراسر امپراتوری راضی نگه دارند، ثبات حاکم بود. حاکمان برای تأمین غذای فقرا، ساختن عرصه‌ها و حمام‌ها برای تفریح عمومی پول خرج می‌کردند و به سربازان پول می‌دادند تا از صلح داخلی و در برابر مهاجمان خارجی دفاع کنند. امپراتورهای قرن نخست و دوم میلادی برای محافظت از قلمروهای دور خود که از بریتانیا تا شمال آفریقا و سوریه را در بر می‌گرفت، ارتش را یک سوم گسترش دادند. در قرن دوم، صلح و رفاه یک عصر طلایی امپراتوری را ایجاد کرد. با این حال، مشکلات مالی طولانی‌مدت به وجود آمد، زیرا ارتش که اکنون به جای تسخیر بر دفاع متمرکز شده بود، دیگر نجنبید و در جنگ‌های خارجی که پول به خزانه وارد می‌کرد پیروز شد. تورم شدید، اوضاع را بدتر کرد. کاهش درآمد امپراتوری، فشارهای مالی غیرقابل تحملی را بر نخبگان ثروتمند استان‌ها تحمیل کرد تا از پرداخت مالیات کامل و حمایت از خدمات عمومی اطمینان حاصل کنند. هنگامی که آن‌ها دیگر نتوانستند این خواسته را بدون از بین بردن ثروت خود برآورده کنند، روحیه عمومی خود را از دست دادند و شروع به اجتناب از مسئولیت‌های مشترک خود کردند. وفاداری به دولت بسیار گران شد. ظهور مسیحیان، با مشکوک ساختن مقامات نسبت به فداکاری تازه ایمانداران به دولت و مذهب سنتی آن، بر عدم اطمینان افزود. این دین جدید به آرامی با مأموریت عیسی ناصری آغاز و از آخرالزمانی یهودی به کلیسایی نهادینه و سلسله مراتبی تبدیل شد. مؤمنان مسیحیت با یکدیگر و با مقامات به منازعه پرداختند. شهدای آن‌ها در جریان آزار و

شکنجه، دولت را تحت تأثیر قرار دادند و نگران عمق اعتقادات خود کردند. مردمی که وفاداری به الوهیت جدید را مقدم بر وفاداری سنتی به دولت می‌دانستند برای مقامات رومی ناشنیده و غیرقابل توضیح بود.

هنگامی که ویرانی مالی، جنگ داخلی و بلایای طبیعی، وحشت یکدیگر را در اواسط قرن سوم پس از میلاد تقویت کردند، امپراتورهای فاقد پول، چشم‌انداز و تعهد به ارزش‌های عمومی بودند که ممکن بود بحران را کاهش داده یا حداقل به میزان قابل توجهی تقلیل دهند. حتی آزار و اذیت مسیحیان نتوانست خدایان را متقاعد کند که اراده خیر الهی را به امپراتوری بازگردانند. باید از نظر سیاسی و مذهبی دگرگون می‌شد تا این اتفاق بیفتد.

روند بازتوانی مجدد دولت روم در پایان قرن سوم آغاز شد. تاریخ بعدی امپراتوری روم متاخر، رقابتی بین نیروهای اتحاد و نیروهای تفرقه بود. بحران قرن سوم میلادی امپراتوری روم را به نقطه عطفی رساند. سازماندهی مجدد دیوکلتيان، آن را از تکه تکه شدن در کوتاه‌مدت باز داشت، اما راه را برای تقسیم‌نهایی آن به نیمه غربی و شرقی باز کرد. از این زمان به بعد، تاریخ آن بیشتر و بیشتر به دو جریان منطقه‌ای، حتی اگر امپراتوران تا اواخر یوستینیان در قرن ششم میلادی رویای اتحاد مجدد امپراتوری روم آگوستوس و بازگرداندن شکوه آن را در مقیاسی برابر با دوران طلایی آن حفظ کردند، تقسیم شد.

مجموعه‌ای از نیروها برای از بین بردن وحدت جهان رومی، با تلفات فاجعه‌بار مردم و اموال در طول بحران، که غرب را سخت‌تر از شرق ضربه زده بود، آغاز شد. قرن چهارم میلادی با فشارهایی که بر دولت مرکزی ناشی از مهاجرت مردمان ژرمنی، که از هونها فرار می‌کردند، استرس جدیدی ایجاد کرد. آن‌ها بسیار زیاد و تهاجمی‌تر از آن که بدون مزاحمت جذب شوند، پادشاهی‌هایی ایجاد کردند که در نهایت جایگزین حکومت امپراتوری در بخش غربی شدند. این تغییر نه تنها سیاست، جامعه و اقتصاد اروپای غربی، بلکه خود قبایل ژرمنی را نیز

متحول کرد، زیرا آن‌ها باید حس قوی‌تری از هویت قومی ایجاد می‌کردند تا حاکم شوند.

وخامت اقتصادی همراه با این دگرگونی‌ها، سهمی را در قلب روحیه عمومی نخبگان ایجاد کرد که یکی از پایه‌های ثبات امپراتوری روم بود، زیرا اشراف فوق ثروتمند به املاک کشور خودکفا عقب‌نشستند، از ادارات شهرداری اجتناب و تضمین درآمدهای مالیاتی برای دولت مرکزی را متوقف کردند. امپراتوری شرقی از نظر اقتصادی بهتر عمل کرد و از بدترین تأثیرات خشونت‌آمیز مهاجرت جلوگیری نمود. حاکمان آن، با خودآگاهی، امپراتوری را نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر فرهنگی با تلاش برای حفظ «رومی بودن» ادامه دادند. تخلیه مالی دنبال کردن این رویای اتحاد، از طریق جنگ علیه پادشاهی‌های آلمانی در غرب، نارضایتی اجتماعی را با کشاندن نرخ‌های مالیات به سطوح تنبیهی افزایش داد، در حالی که تمرکز قدرت در پایتخت، جوامع محلی را، که امپراتوری را قوی کرده بودند، تضعیف کرد.

این دوره افزایش شکاف سیاسی و اجتماعی، شاهد اتحاد مذهبی امپراتوری تحت پرچم مسیحیت بود. گرویدن امپراتور کنستانتین به ایمان جدید در اوایل قرن چهارم میلادی، نقطه‌ای مهم در تاریخ جهان بود، اگرچه روند مسیحی کردن امپراتوری روم در این تاریخ بسیار به طول انجامید. افزون بر این، چنین روندی بسیار ساده یا سریع نبود: مسیحیان، حتی تا حد خشونت، بر سر آموزه‌های اساسی ایمان با هم اختلاف نظر داشتند و معتقدان به دین سنتی شرک‌آمیز روم برای قرن‌ها به وجود و پرستش خود ادامه دادند. مسیحیان سلسله مراتبی از رهبری را در کلیسای نوظهور خود ایجاد کردند تا از تفرقه جلوگیری کنند، اما مؤمنان در مواجهه با اقتدار به طرز قابل توجهی سرکش نشان داده شدند. فداکارترین آن‌ها جامعه روزمره را رها کردند تا به عنوان راهب و راهبه زندگی کنند. زندگی رهبانی با ایجاد جوامعی از قهرمانان خدا که از این جهان کناره‌گیری می‌کردند تا شجاعت خود را وقف جلال آخرت کنند، معنای تقدس را دوباره تعریف کرد. پس در نهایت، بینش وحدت

امپراتوری در برابر نیروهای تفرقه‌انگیز روح انسانی که با پویایی‌های دنیوی دگرگونی سیاسی و اجتماعی ترکیب شده بود، محو شد. آنچه باقی ماند، خاطره گذشته بود که در ادبیات دوران باستان کلاسیک رمزگذاری شد و از مشکلات فراوان زمان امپراتوری روم بعدی جان سالم به در برد.

جغرافی، اجداد و تأثیرات فرهنگی

برای درک افراد و وقایع این تاریخ، مانند همیشه در مطالعه تاریخی، باید از جغرافیا و محیطی که در آن رخ داد شروع کنیم. موقعیت روم سرخ اساسی را برای حل معما ارائه می‌دهد که چگونه این جامعه کوچک، فقیر و مورد بی‌احترام در نهایت به بزرگ‌ترین قدرت در مناطق عظیم اطراف دریای مدیترانه تبدیل شد. جغرافیا و آب و هوای روم به مردم آن کمک کرد تا در یک دوره زمانی طولانی موفق‌تر و قدرتمندتر شوند. قلمرو اصلی آن‌ها، واقع در ضلع غربی مرکز شبه جزیره شمالی-جنوبی، یعنی ایتالیا، زمین‌های کشاورزی حاصلخیز، آب و هوای معتدل با بارندگی کافی و یک بندر در نزدیکی دریای مدیترانه را فراهم می‌کرد. از آنجایی که کشاورزی و تجارت از طریق دریا مهم‌ترین منابع تولید ثروت در دوران باستان بود، این ویژگی‌های جغرافیایی برای رشد بلندمدت روم بسیار مهم بودند.

چشم‌انداز ایتالیا متنوع است: دشت‌ها، دره‌های رودخانه، تپه‌ها و کوه‌های آن در زبانه‌ای باریک و چکمه‌ای شکل از زمین که تا آب‌های مدیترانه امتداد دارد، انباشته شده‌اند. کوه‌های بلند آلپ، در شمال، ایتالیا را از قاره اروپا جدا می‌کند. از آنجایی که عبور از این قله‌های برفی بسیار دشوار است، در مقابل تهاجمات مهاجمان ساکن شمال آلپ محافظت می‌کنند. دشتی بزرگ و غنی که توسط رودخانه پو سیراب می‌شود، در بالای شبه جزیره ایتالیا درست در جنوب کوه‌های آلپ قرار دارد. یکی دیگر از زنجیره‌های پایین‌تر کوه‌ها به نام آپنین، دشت شمالی را از مرکز و جنوب ایتالیا جدا می‌کند. سپس آپنین به سمت جنوب

شرقی، در وسط شبه جزیره مانند ستون فقرات، با تپه‌ها و دشت‌های ساحلی که در شرق و غرب رشته کوه مرکزی را احاطه کرده‌اند، به صورت مارپیچ می‌چرخد. دشت‌های غربی، جایی که رم در آن قرار داشت، بزرگ‌تر بود و بارندگی بیشتری نسبت به آن سوی شبه جزیره داشت. دشت کامپانیا، منطقه‌ای به ویژه حاصلخیز، خلیج ناپل را در ساحل جنوب غربی ایتالیا احاطه کرده‌است. جغرافیای نسبتاً باز ایتالیا، اتحاد سیاسی را امکان‌پذیر کرد.

مکان اصلی شهر رم، بر فراز تپه‌هایی در بالای دشتی پست، که تا ساحل غربی شبه جزیره گسترده بود، قرار داشت. مردمان مختلف ایتالیایی همسایه سرزمین روم، مرفه‌تر از نخستین رومیان بودند؛ تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که رومی‌های اولیه در کلبه‌های کوچک زندگی می‌کردند. استقرار آن‌ها که به تدریج بر روی هفت تپه، که دایره ناهمواری را در اطراف یک منطقه مرکزی کم ارتفاع تشکیل می‌دادند، مزیت داشت، زیرا گذرگاه رودخانه تیر را کنترل می‌کرد. این موقعیت، تجارت و تماس با سایر افرادی را که از رودخانه عبور می‌کردند، تشویق می‌کرد، زیرا آن‌ها مسیر طبیعی را برای سفر زمینی شمال غربی-جنوب شرقی در امتداد سمت غربی ایتالیا بالا و پایین می‌کردند. بندر اوستیا، در دهانه رودخانه تیر، تنها در پانزده مایلی غرب رم، فرصت‌هایی برای تماس با مردم بسیار دورتر، سود حاصل از تجارت خارج از کشور و هزینه‌ها و سایر درآمدهای ناشی از توقف بازرگانان دریایی را در آنجا فراهم می‌کرد - ایتالیا آنقدر در دریای مدیترانه گیر افتاد که ترافیک کشتی‌های شرق به غرب به طور طبیعی به بنادر آن متکی بود. علاوه بر این، جزیره بزرگ و حاصلخیز سیسیل درست در نزدیکی «پنجه» شبه‌جزیره ایتالیا، بازرگانان دریایی را نیز جذب می‌کرد که می‌توانستند به راحتی از آنجا به سواحل غربی سفر و تجارت کنند. به طور خلاصه، جغرافیا، رم را در مرکز طبیعی ایتالیا و جهان مدیترانه قرار داد و در درازمدت، مزیت‌های جمعیتی و تجاری فوق العاده‌ای به آن بخشید. لیوی موقعیت خوش شانس رم را با این کلمات خلاصه کرد:

«خدایان و انسان‌ها دلیل خوبی جهت انتخاب این مکان برای شهر ما داشتند - همه مزیت‌های آن باعث می‌شود که در بین تمام نقاط جهان بهترین مکان برای شهری باشد که قرار است بزرگ شود» (از بنیاد شهر ۵,۵۴).



نقشه ۱. ایتالیا در حدود ۵۰۰ پ.م.

جمعیت‌شناسی (مطالعه آماری جمعیت‌های انسانی)، با جغرافیا، به عنوان ابزاری برای درک اینکه چگونه رم در بلندمدت قدرتمند شد، رقابت می‌کند. تاریخ نشان می‌دهد که هر چه جمعیت بزرگ‌تر باشد، شانس آن برای کسب رفاه و قدرت، از جمله حکومت بر سایر جمعیت‌های کوچک‌تر، بیشتر است. طبیعت به رومیان امکاناتی برای رشد جمعیت و ثروت داد که یونانیان هرگز نمی‌توانستند با آن برابری کنند: دشت‌های هموار ایتالیا برای کشاورزی و پرورش حیوانات بهتر از مناطق کوهستانی یونان بود. بنابراین، ایتالیا می‌تواند تعداد بیشتری از مردم یونان را در خود جای دهد و تغذیه کند. البته، در آغاز، رومیان تنها به یک جامعه کوچک که توسط همسایگان اغلب متخاصم احاطه شده بود، تشکیل می‌شد. اساس تاریخ روم، این داستان است که چگونه آن‌ها جمعیت خود را از آن شروع ضعیف به ده‌ها میلیون نفر (تعداد دقیق بحث‌برانگیز است) در زمان امپراتوری روم گسترش دادند.

رومی‌های بعدی افسانه‌های زیادی در مورد منشأ اجدادی خود داشتند، زیرا جمعیت کوچکی برای زنده ماندن در دنیای متخاصم مبارزه می‌کردند. آن‌ها به گذشته دور به عنوان منبع سنت‌ها و ارزش‌هایی که بر اساس آن زندگی خود را هدایت می‌کردند، بسیار احترام می‌گذاشتند. تحقیقات زبان‌شناسی نشان داده که رومی‌ها از نسل مردمان قبلی هستند که به زبان‌های هندواروپایی صحبت می‌کردند (که انگلیسی یکی از نمونه‌های مدرن آن است). هندواروپایی‌ها جوامع خود را بر اساس رتبه-بندی افراد در سلسله مراتبی از موقعیت و امتیاز، با مردان به عنوان رهبران سیاسی و سرپرست خانواده سازماندهی می‌کردند. این «رومی‌های اولیه» قرن‌ها پیش از تأسیس روم در تاریخی نامعلوم از اروپای قاره‌ای به ایتالیا مهاجرت کرده بودند. بنابراین، اجداد رومی‌ها قبل از تأسیس روم برای مدت بسیار طولانی در شمال و مرکز ایتالیا زندگی می‌کردند. برخی از رومیان حداقل بر این باور بودند که اجدادشان هویت رمانتیک‌تری داشتند: دیونیسیوس گزارش می‌دهد که رومی‌ها از نسل ترواهای قهرمانی بودند که در پایان جنگ تروا از شهر در حال سوختن

خود فرار و چهارصد سال قبل از تأسیس روم، از تروا به ایتالیا مهاجرت کردند.

شواهد اصلی ما برای اجداد بلافصل رومی‌ها از کاوش‌های باستان-شناسی در قبرهای مربوط به قرن‌های نهم و هشتم قبل از میلاد بدست می‌آید. از آنجایی که نمی‌دانیم افراد مدفون در این گورها خود را چه می‌نامیدند، محققان معمولاً آن‌ها را ویلانوانس می‌نامند که این اصطلاح از نام امروزی محل اولین کاوش گرفته شد. در واقع، هیچ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم این مردمان که در جوامع مختلف زندگی می‌کردند، خود را یک گروه متحد می‌دانستند. آنچه باستان‌شناسی نشان می‌دهد این است که آن‌ها زراعت می‌کردند، اسب‌ها را پرورش می‌دادند، سلاح‌های فلزی و بسیاری از اشیاء دیگر را از برنز و آهن می‌ساختند. از آنجایی که برنز مخلوطی از مس و قلع است و قلع تنها در نقاط دور از ایتالیا استخراج می‌شد، این اجداد رومی به تجارت از راه دور مشغول بودند.

رومیان و دیگر مردمان ایتالیای مرکزی و جنوبی، تا قرن هشتم قبل از میلاد، تماس مکرری با بازرگانان یونانی داشتند که از طریق دریا به ایتالیا سفر می‌کردند و این تعامل در اصل تجاری تأثیر قابل توجهی بر جامعه و فرهنگ روم داشت. بسیاری از کارآفرینان یونانی در این دوره به طور دائم در جنوب ایتالیا مستقر شدند و به عنوان کشاورزان و تاجران مهاجر به دنبال ثروت بودند. بسیاری از این ریسک‌پذیران موفق شدند و شهرهای متعددی، که عمده‌تأ یونانی‌ها ساکن بودند، از ناپل گرفته تا مناطق جنوبی شبه جزیره و همچنین سیسیل در نزدیکی آن، به جوامع مهمی در ایتالیا تبدیل شدند. جمعیت متنوع آن جزیره همچنین فنیقی-هایی را در بر می‌گرفت که اصالتاً از ساحل شرقی مدیترانه بودند.

تماس رومی‌ها با فرهنگ یونانی بیشترین تأثیر را در توسعه روش-های زندگی آن‌ها داشت. فرهنگ یونانی در قرن پنجم قبل از میلاد، قرن-ها قبل از اینکه روم ادبیات، تئاتر یا معماری بنای خاص خود را داشته باشد، به اوج شکوفایی خود رسید. هنگامی که رومی‌ها در نهایت شروع

به توسعه این ویژگی‌های فرهنگی کردند، از الگوهای یونانی الهام گرفتند. آن‌ها بسیاری از جنبه‌های اساسی راه‌های خود را از فرهنگ یونانی، از ارزش‌های اخلاقی گرفته تا خدایان فرقه‌های ملی‌شان، از مدل‌های ادبیات‌شان تا طراحی معماری ساختمان‌های عمومی بزرگ مانند معابد، اتخاذ کردند. رومی‌ها، با این وجود، رابطه‌ای عشق و نفرت با یونانی‌ها داشتند، بیشتر فرهنگ آن‌ها را تحسین می‌کردند، اما به اختلاف سیاسی و فرودستی نظامی یونان نسبت به روم می‌نگریستند. رومی‌ها همچنین ایده‌ها و شیوه‌های فرهنگی را از اتروسک‌ها، مردمی که در شمال رم در منطقه‌ای از مرکز ایتالیا به نام اتروریا واقع شده بودند، پذیرفتند. میزان نفوذ فرهنگی اتروسک‌ها بر روم بحث‌برانگیز است. محققان اغلب اتروسک‌ها را به عنوان تأثیرگذارترین نیروی خارجی، که بر شیوه زندگی رومی اثر نمود، تصور می‌کنند. برخی حتی حدس می‌زنند که اتروسک‌ها اوایل رم را فتح کردند و پادشاهان اتروسکی بر شهر جدید در آخرین بخش سلطنت که اولین حکومت آن بود، فرمان راندند. علاوه بر این، از آنجایی که محققان اولیه، اتروسک‌ها را از نظر فرهنگی اصلاح‌شده‌تر از رومی‌های اولیه ارزیابی می‌کردند (عمدتاً به این دلیل که باستان‌شناسان گلدان‌های نقاشی یونانی زیادی را در مقبره‌های اتروسکی کشف کرده بودند)، آن‌ها فرض کردند که این فرمانروایان خارجی ظاهراً فرهنگ پیچیده‌تر رومی را کاملاً تغییر داده‌اند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که این تفسیر حداقل اغراق شده است. به نظر می‌رسد که حقیقت این است که رومی‌ها سنت‌های فرهنگی خود را توسعه دادند و هر راهی را که برایشان جذاب بود از فرهنگ اتروسکی و یونانی وام گرفتند و سپس این مدل‌های خارجی را با شرایط رومی تطبیق دادند.